

تحلیل شخصیت "لیا" در رمان رهش "رضا امیرخانی" براساس رویکرد فمینیستی**واژگان کلیدی**

* فمینیسم

* تقابلهای دوگانه

* هلن سیکسو

* رهش

* رضا امیرخانی

سیده سارا موسوی پور * saramoosavipour@gmail.com

کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی

چکیده

نقد فمینیستی یکی از شاخه های نقد ادبی است که رابطه ی متن ادبی با اندیشه های فمینیستی را بررسی میکند. این مقاله قصد دارد شخصیت اصلی رمان رهش نوشته ی رضا امیرخانی را براساس رویکرد فمینیستی تحلیل و بررسی کند. هدف این مقاله شناسایی ویژگی های "لیا" و چگونگی شخصیت پردازی او به عنوان یک زن است که جریانات داستان حول محور او می چرخد و نشان دادن اینکه چگونه کاراکتر اصلی نمایان کننده ی ارزشهای فمینیسم است. برای این هدف از تئوری هلن سیکسو (۱۹۳۷) نویسنده و فمینیست فرانسوی، آنجا که تقابل های دوگانه را واژگون می کند استفاده شده و چند نمونه از این تقابل ها در داستان بررسی شده است که در پایان این نتیجه حاصل شد که کاراکتر اصلی داستان هم نقش کلیدی در جهت پیشبرد هدف فرهنگی داستان داشته است و هم با واژگون کردن برخی از تقابلها به بازیابی هویت و ارزش زنان پرداخته است.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۵/۲۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۵/۲

مقدمه

اگرچه گفته می شود جریان فمینیسم در اواخر دهه ی شصت میلادی به عنوان جنبشی مخالف با وضعیت انسانی موجود که موجبات رنج و سختی زنان را فراهم آورده بود، شکل گرفت (راغب، ۲۰۰۳: ۶۵۰)، ریشه های اصلی نقد فمینیستی را باید در دهه های آغازین قرن بیستم که دوره ی ترقی خواهی نام گرفته است جستجو کرد (برسler، ۱۳۸۶: ۲۰۰). می دانیم که دامنه ی رویکردهای فمینیسم بسیار گسترده است و از نظریات گوناگون بهره جسته است. یکی از نظریه هایی که نقد فمینیستی فرانسوی از آن استفاده کرده رویکرد پساساخت گرایی است. در اواخر دهه ی ۱۹۸۰ در حوزه مطالعات زنان شاهد رشد مداوم علاقه ی فمینیستی به پساساختارگرایی، نظریه ی ساخت شکنی و پست مدرنیسم بوده ایم که در آغاز به انتقاد ادبی و فرهنگی می پرداختند که دریدا، لیوتارد، فوکو و رورتی شخصیتهای با نفوذ و مهم این جریانها هستند (وینست، ۱۳۸۷: ۲۶۱). هلن سیکسو نویسنده و فمینیست فرانسوی به همراه ژولیا کریستوا و لوس ایریگاری از پیشگامان فمینیسم فرانسوی هستند که علاوه بر تاسی از دریدا و لاکان در رویکرد پساساخت گرایی، از سیمون دوبوار پیروی کردند. هلن سیکسو با بهره گیری از نظریه ژاک دریدا، بر این باور است که ادبیات مردانه بر تقابل های دو تایی استوار گشته است و در این تقابل ها همواره یک قطب بر دیگری امتیاز دارد. مرد همواره با هر آنچه مثبت است و زن با ویژگی های منفی سرو کار دارد.

بیان مسئله

این مقاله سعی دارد نشان دهد که چگونه رضا امیرخانی خودآگاه یا ناخودآگاه به بازتاب اندیشه های زنانه برای پیشبرد هدف داستان در رمان "رهش" استفاده کرده است. داستانی که در آن با کشمکش های زنی مواجهیم که یکه و تنها در مقابل مسائل قرار می گیرد و با وجود مشکلاتی که دارد از قبیل زن بودن، مادر بودن و رابطه با همسر سعی می کند تمامی آنها را مدیریت کند و در تمام مدت از هدف و دغدغه اصلی اش که نجات شهر است دست نمی کشد و تا پایان معتقد است که باید برای شهر کاری کرد. شخصیت پردازی کاراکتر اصلی به گونه ای است که از طریق آن چند نمونه از تقابل های دوتایی که در داستان دیده می شود همچون اصل/دیگری، کنشگری/کنش پذیری، سکوت/سخن گفتن و عقل/احساس، وارونه

می شود و همین امر منجر به شناخت عمیق لایه های پیچیده شخصیت اصلی رمان شده است. شیوه ی تجزیه تحلیل این پژوهش به صورت توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و تحقیقات گوناگونی در ارتباط با کتابهای رضا امیرخانی انجام یافته است. مقالاتی با عنوان "پسامدرن تصنعی نقد و بررسی شگردهای فراداستان در رمان بیوتن"، "تحلیل زیبایی شناختی چند عنصر داستانی در سه رمان رضا امیرخانی (ارمیا، من او، بیوتن)"، "نقدی بر دو رمان از رضا امیرخانی"، "بررسی شکست زمان و نابهنگامی در رمان ارمیا براساس دیدگاه ژنت"، آرمان شهر در رمان بیوتن رضا امیرخانی"، "بررسی ویژگی های سبکی رمان من او براساس سبک شناسی انتقادی. بدون شک تحلیل رمان بر مبنای دیدگاه های فمینیستی و تقابل های دوگانه مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است مانند "بررسی تقابل های دوگانه در رمان روی ماه خداوند را ببوس" و "دوگانگی و تقابل در رمان های سحر خلیفه". اما پژوهشی در مورد رمان رهش که در سال ۱۳۹۷ جایزه اثر برگزیده بخش رمان و داستان بلند یازدهمین دوره جایزه ادبی جلال آل احمد را از آن خود کرد صورت نگرفته است. بنابراین مقاله‌ی حاضر که با رویکردی متفاوت نسبت به سایر پژوهش ها شخصیت زن را براساس رویکرد فمینیستی به صورت کلی و تقابلهای دوگانه هلن سیکسو تحلیل می کند، پژوهشی نو تلقی می گردد.

خلاصه داستان

رهش یا ره.ش داستان زنی است که با زاویه دید اول شخص رویدادهای وابسته به زندگی خودش را بازگو می کند. زن، جوانی به نام لیا است که با همسر و فرزند پنج ساله اش زندگی میکند. لیا و شوهرش علا تحصیل کرده رشته معماری هستند که اکنون شوهر، معاون شهرداری منطقه یک تهران است و لیا خانه دار است و از فرزندش که بیماری آسم دارد ننگه داری می کند. داستان با دعوایی میان این زن و شوهر آغاز می شود. پیداست که این دعوای جدی و غیر جدی همیشه بوده اما اختلافات اساسی بین آنها بر سر تعبیر و تفسیر این دو از توسعه شهری (انتقاد همیشگی لیا به شوهرش در مورد روش مدیریت شهری)، پیشرفت شغلی و مسکن سازی ها(ساخت و سازهای بیهوده و خراب کردن خانه ها و محله های قدیمی)

است. در واقع زن داستان تنها کسی است که یک تنه هم به مدیران شهر انتقاد دارد هم می‌خواهد شهروندان را از خواب غفلت بیدار کند و یادشان بیاورد که شهر و خانه‌ها چگونه بوده و چه چیزی در حال وقوع است.

چارچوب نظری پژوهش

هلن سیکسو، (Helene Cixous, ۱۹۳۷) فیلسوف، زبان‌شناس، روانکاو، نویسنده و شاعر تا زمان حیات ژاک دریدا (Jacques Derrida, ۱۹۳۰-۲۰۰۴) با او به دلیل اینکه هردو اصالتی الجزایری داشتند، رابطه‌ی نزدیکی داشته و از نظریات زبان‌شناسانه و دیدگاه‌های ساختارشکنی او تاثیر پذیرفته است و به‌واژگونه کردن تقابل‌های دوگانه اعتقاد دارد. اصطلاح تقابلهای دوگانه از اصطلاح انگلیسی binary opposition گرفته شده است. binary در زبان انگلیسی نشانه‌ی دوگانه بودن است و به ستارگانی که در کنار یکدیگر قرار دارند binary star گفته می‌شود (Guddon, 1999: 82). شالوده‌شکنی به آشکارسازی تضادهای درونی و نظام مند می‌پردازد تا نشان دهد زمینه‌های باورها و دانسته‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی مسلم پنداشته شده، چندان مسلم و قطعی نیستند و می‌توانند وارونه شوند (Irvine, 2004: 3). شالوده‌شکنی برآن است تا نخستین گام‌های رهایی از چنگ این تقابلهای بردارد و نشان دهد که چگونه وجهی از سویه تقابل به گونه‌ای نهفته در ذاتی دیگر حضور دارد. ساخت شکنی بر آن است که نشان دهد چگونه این تقابلهای گاهی ناگزیر می‌شوند برای حفظ جایگاه خویش، خود را معکوس یا واژگون سازند (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۸۴). دریدا با تغییراتی که در نظام فکری غرب پدید آورد مفهوم تقابل‌های دوگانه را دگرگون ساخت (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۶۸). او معتقد است که متافیزیک غرب بر نظامی از تقابل‌های دوجزئی یا دوگانه استوار است و در هریک از تقابل‌ها یکی از دو مفهوم برتر است، چیزی که او به مخالفت با آن می‌پردازد (برسler، ۱۳۸۶: ۱۵۳). سیکسو با تکیه بر تقابل‌های دوگانه در زبان به بیان نظریات خویش می‌پردازد و نگاه مردانه، مرد سالارانه و در اصطلاح نرینه محوری را مورد انتقاد قرار می‌دهد. سیکسو می‌گوید که باید در تقابل‌های دوگانه‌سازی انجام دهیم و تقابل‌های دوگانه که در آنها مرد برتر است را برعکس کنیم زیرا سیکسو بر این عقیده است که زن نه تنها نماد فقدان نیست بلکه بالعکس زن نماد باروری و تکثر است. وی در کتاب «زن تازه به دنیا آمده» نیز، وجه رادیکال پروژه خود را شکستن و به زیر افکندن تمامی تقابل‌های دوتایی موهوم معرفی می‌کند. او می‌گوید مرگ و

خشونت در دل تفکر پدرسالار و در واحه تاریک میان تقابل‌های دوتایی جای دارند، خود این تقابل‌ها که جملگی زیر سایه تقابل بزرگ و عمده مرد/ زن نشسته‌اند، اساساً خشن و مرگ آورند، چرا که یک سوی شرط حضور و بقایش را در تخریب و زوال دیگری می‌داند. عرصه تفکر ثنویت-گرا و دو اندیش، یک منطقه جنگی است، منازعه برتری-جویی است (فرزاد، ۱۳۸۲: ۹۶).

نظریات هلن سیکسو در ادامه به عنوان ابزار تحلیل شخصیت زن رمان رهش بکار گرفته می‌شوند. به این ترتیب مقاله پیش رو نخست به تحلیل تقابل‌های دوگانه موجود در داستان می‌پردازد، تقابل نخست اصل و دیگری است. همانطور که سیمون دوبوار در کتابش جنس دوم استدلال کرده، زنان همواره دیگری مردان به حساب آمده‌اند و از منظر هلن سیکسو زن در جهان مردانه تنها بر حسب واژگان و مفاهیم مردانه موجودیت پیدا می‌کند، زن از مرد جدا یا از آن مشتق می‌گردد؛ در واقع مرد «خویش» است و زن «دیگری». تقابل دوگانه دیگر کنشگری و کنش پذیری می‌باشد که در طول سالها فرهنگ مردسالاری سبب شده که مردان کنشگر باشند و زنان مطیع. در تحلیل کنشگری زن داستان مفهوم اکوفمینیسم هم به عنوان یکی از ویژگی‌های زن که او را تبدیل به یک کنشگر در زمینه محیط زیست کرده، توضیح داده شده است. مفهومی که به ارتباط چیرگی بر طبیعت با تسلط بر زن اشاره دارد و عقیده دارد نبرد برای آزادی زنان به موازات نبرد برای طبیعت پیش می‌رود. همچنین تقابل سکوت و سخن گفتن که به عقیده ی هلن سیکسو در کتاب خنده ی مدوسا زنان باید با غلبه بر چالش گفتاری از دام سکوت رها شوند و قلمرو حاشیه‌ای را نپذیرند. و در نهایت هم به تقابل عقل و احساس در داستان اشاره شده است.

تقابل‌های دوگانه در داستان

اصل/دیگری

از نظر فمینیسم در جامعه مرد، در مرکز قرار داشت و اصل بود و تمام فضیلت‌ها مثل علم، خرد، ابداع، شجاعت به او اختصاص داشت. زن فاقد توانایی کسب این فضیلت‌ها و تنها به عنوان یک عضو مکمل و وابسته به مرد به شمار می‌رفت. در واقع مرد "من" و اصل بود و زن "دیگری". سیمون دو بوآر در کتاب مطرحش "جنس دوم" می‌گوید که زن موجودی متعلق به جنس دوم و کهنتر قلمداد می‌شود و این خصیصه توسط قانونگذاران، کاهنان، فیلسوفان،

نویسندگان و دانشمندان مصرانه اشاعه داده می شود که "جنس مرد همه چیز است و جنس زن فقط ضمیمه ای ناچیز" (دوبوآر ۱، ۱۳۹۷: ۱۰۱). همیشه "زن در مقایسه با مردان که انواع اصلی بشری شناخته می شدند با صفت های منفی تعریف می شده اند. زنان در این جامعه به خاطر نداشتن قضیب و توانایی فیزیکی آنان به عنوان دیگری و غیر بشر شناخته میشدند (Abrams, 1999: 89). اما در این داستان شاهد شکسته شدن چنین ساختاری هستیم.

در خط های ابتدایی داستان از زبان زن داستان آمده است که "مردها فقط ظرف می شکانند... نه از شب قبل، نه از دو روز قبل، از ماه ها قبلش، شاید حتی از سالها قبلتر... اصلا از همان سال که ازدواج کردیم... از چند شب بعدش ظرف می شکاند... از مردی اینقدر برده بود" (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۷). در ادامه راوی می گوید: "با دستش می خواهد چانه ام را بگیرد. سرم را عقب می کشم. نه بخاطر ترس، بخاطر تماس". این جمله ها حکایت از وجود ضعفی در مرد دارد چرا که پس از اینکه زن زیر لب چیزی می گوید شوهر اصرار دارد که بلند بگو تو که خیلی مردی! همان ابتدا شاید متوجه این موضوع شویم که دعوا چه جدی بوده باشد چه غیر جدی این مرد است که با وجود ظرف شکاندن احساس ضعف می کند و مردی را به زنش نسبت می دهد. شاید در یک نظام مردسالار زن باید تسلیم اقتدار شوهر می شده است اما با زنی روبرو هستیم که نمی ترسد و در مقابل ایستادگی می کند.

همین زن همانند اکثریت زنان ایرانی مرد را پناه و سقفی برای زندگی اش می داند هرچند این سقف چندان بلند نباشد. همسرش کاستی های رفتاری دارد و همیشه دعوایی دارند که تردید را برای زن به همراه می آورد اما دلپسته‌ی زندگی، شوهر و خانواده است. همان قدر که عقیده دارد با شکستن آخرین سفال توسط شوهرش که نماد عشق و مشترکاتشان بود، پیوند زندگی شان هم به ویرانی رفته همان قدر هم می خواهد آن را حفظ کند: "دلیم می خواهد تکه های سفال را به هم بچسبانم" (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۰). او دلش می خواهد زیر سقف خانه ویلایی شان از خشم های گاه و بیگاه همسرش چشم پوشی کند.

زن شخصیتی است مستقل با دیدگاه های جدی چرا که او یک زن سنتی، دومی و دیگری نیست، دغدغه های خودش را دارد که نه تنها از خواسته های مردش مایه نمی گیرد بلکه با

آن در تضاد هم هست و پیوسته به نوع مدیریت شهری او و هم صنفانش نقدهای جدی دارد، حتی گاهی به تعبیر شوهر مانع پیشرفتهای او نیز می شود مانند پیشنهاد زن به رفتن از شهر تهران که برای شوهری که معاون شهردار منطقه است قطعاً مانعی برای پیشرفت شغلی تعبیر می شود و امکان دارد دلیل اختلافات جدی در زندگی شود. او همچنین از ساخت و سازهای بیهوده در شهر بیزار است، قطع درختان آزارش می دهد، خانه های قدیمی را ستایش می کند و به دلیل بیماری فرزندش دوست دارد تهران شهر آبا و اجدادی اش را ترک کند. ما زنی را می بینیم که فردی متعهد است و قصد اصلاحات دارد، چه در خانه چه در جامعه و مسائل مهم شهری را مورد مذاقه قرار می دهد پس می توان گفت ابداً زنی درجه دوم و دیگری نمی تواند باشد.

در بیان خاطرات گذشته و کودکی زن هم نشانه هایی از رابطه ی خوب و مثبت با پدر و عشق و علاقه پدر به مادرش وجود دارد و خبری از تسلط پدر و درجه دوم بودن مادر لیا نیست. پدرسالاری در خانه پدری زن نبوده است و لیا برای دیگری بودن تربیت نشده است. اما در بخش دیگری از داستان شوهر می گوید: "قرار نیست بچه هرچه خواست همان بشود. من را در بچگی اینطور تربیت نکرده اند که حرف، حرف من باشد. بچه را مثل خودت بار می آوری" (همان : ۲۵). این نشان می دهد که برعکس خانواده ی زن، پدرسالاری در خانه مرد وجود داشته است.

سیکسو اعتقاد دارد در تقابل های دوگانه وارونه سازی باید انجام گیرد و تقابل هایی که مرد در آنها برتر است معکوس شود (یزدانجو، ۱۳۸۶: ۱۵۳). توصیف شوهر زمان تمام کردن دعوا در آغوش گرفتن فرزندی که از صدای شکستن ظرف بیدار شده حاکی از عدم وجود مرکزگرایی مردانه در خانه است به ویژه می بینیم که در متن آمده که فرزند خودش را از دست پدر آزاد می کند و می رود سمت اتاق. متن به طور واضح مقابله با تفکری را نشان می دهد که حامی قدرت مرد باشد و زن را دیگری او بداند. و تقابل دو قطبی مرد=اصل و زن=دیگری را معکوس نشان می دهد. پدر جایگاه ویژه ای در خانه ندارد. "ایلیا شاعری علا را قبول ندارد از من می خواهد که شعر بگویم" (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۲۹). لیا همچنین زن مستقلی است و عقیده به استقلال هویت دارد نمی خواهد هویتش وابسته به چیزی یا کسی خصوصاً مرد زندگی اش

باشد در دیالوگ هایش با فرازنده می بینیم که چندین بار نام کوچک خود را تکرار می کند "لیا هستم".

کنشگری / کنش پذیری

سیمون دوبوار ناقد و نظریه پرداز فرانسوی در نظریه ی خویش استدلال می کند که از دیرباز فرهنگ مردسالار جوامع بشری سبب گردیده، زنان همواره «دیگری» مردان به حساب آیند؛ بنابراین مردان کنشگرا و زنان کنش پذیر هستند و این کنش پذیری زنان در اجتماع منجر شده آنان با چهره هایی فرودست، ستمدیده و با صفاتی منفی و مردان با چهره هایی سلطه، مستبد و با صفاتی مثبت شناخته شوند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲ : ۱۰۴). در حقیقت نظریه ی سیمون دو بوآر مبتنی بر تحمیل فرهنگ و تمدن مردسالار بشری بر زنان است. قدر مسلم این امر سبب شده زن از اصل و وجود اصلی یا همان زنانگی اش به دور افتد و مطیع و همراه این فرهنگ گردد (محمدی، ۱۳۹۲ : ۹۲).

با تامل و واکاوی در رمان رضا امیرخانی به وضوح می توان دریافت که زن داستان شخصیت منفعلی ندارد. لیا می داند که زنان برای موفقیت و خودشکوفایی می توانند دست به ماجراجویی بزنند و وارد جامعه شوند و زمانیکه فرصت پیش می آید لیا هم به دنبالش می رود. اوایل شاهدیم که لیا در حوزه ی کاری اش احساس می کرد که با خلاقیت بیگانه شده است حتی جایی در داستان گفته "کار خلاق ازم بر نمی آمد" (امیرخانی، ۱۳۹۶ : ۲۲) اما این معیارها را به هم می ریزد و دست به ماجراجویی در مورد باغ سفارت می زند و در نهایت موفق هم می شود. اما شوهر فقط نگران جایگاه و موقعیت شغلی خود است هراس دارد که نکند اقدامات همسر باعث خدشه دار شدن موقعیت او شود. ماجراجویی اتفاقا از بارزترین ویژگی های زن در داستان است، در مورد فرازنده و ریختن روغن کارگرانش پای درخت، و شک بردن به اینکه افتادن پسرش در جوی ربطی به آنها داشته باشد هم همینطور است که در مقابل با واکنش تند همسر روبه رو می شود که سوء ظن خالصی تو!

به اعتقاد سیکسو زن در فلسفه و ادبیات همواره در سویه انفعال قرار داده می شود (یزدانجو، ۱۳۸۶ : ۱۵۳-۱۵۵) اما در اینجا شاهد این ویژگی در مرد هستیم نه در زن. آنها فرزندی بیمار دارند. زن هرچند سخت اما با این مسئله کنار آمده و سعی کرده آن را بپذیرد و مدیریت کند

اما همیشه آرزو دارد که شوهرش هم اینطور باشد چرا که همیشه از همراه کردن فرزند با خود و بردن او به مهمانی‌ها امتناع می‌کرد و حتی سرفه‌ای کوچک هم شوهر را راهی برگشت به خانه می‌کرد!

لیا با اینکه عاشق فرزند و نقش مادری است و عاطفه‌اش را نشان مخاطب می‌دهد از مشکلات مادر بودن هم می‌گوید که باعث شده شغلش را از دست بدهد و اینکه چقدر داشتن فرزند بیمار تمام وقتش را می‌گیرد: "هیچوقت خیال نمی‌کردم که مادری یک شغل کامل باشد" (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۲۱). مادری او را به لحاظ شغلی هم عقب رانده بود. او معمار است و دغدغه شهر و مسکن‌سازی‌ها را دارد اما به دلیل مادر بودن جایگاهی ندارد و می‌داند کارهای پاره وقتش، جزئی و پیش‌پا افتاده است. با اینکه از وضعیت خانه‌ها آگاه است اما کاری از دستش بر نمی‌آید و شغلش را رها می‌کند: "گاهی هاشورها را می‌دادم ایلیا بزند، بس که کار مزخرف بود". بنابراین تعجبی ندارد که همچنین فردی خود را مادر بزرگ بنامد: "شدم مادر بزرگ تمام وقت فرزند کوچکی که آسم داشت" (همان: ۲۳).

در اینجا می‌توان نقبی زد به کتاب "زنان معمار کجا هستند؟" نوشته‌ی دسپینا استراتیگاکوس که به کم شدن تعداد زنانی که در این حرفه فعالیت می‌کنند اشاره دارد و اینکه چطور معماری قلمرو مردان بوده و حتی به زنان توصیه می‌شد خود را به طراحی داخلی و ارتقا دادن آشپزخانه‌ها، انبارها و کمدها محدود کنند! لیا هم در نهایت مجبور می‌شود همان کار پاره وقت خود را رها کند و به قول خودش کار به دست کسانی بیفتد که در نقشه‌هایشان "ایوان‌ها روز به روز آب می‌رفت و لابی‌هاشان چاق تر می‌شد، نماها زیبا تر و سازه‌ها ضعیف تر می‌شد" (همان: ۲۳).

لحن عاطفی و بی‌قرار نشان از وابستگی به مردان و سلطه‌گری آنان و غیرفعال بودن زنان دارد اما لیا لحن عاطفی و ناآرام ندارد و برعکس گفتارهایش در معنا پراهمیت هستند و لحن بسیار قاطع است که نشان می‌دهد نباید لزوماً افکارش همسو با مردش باشد. نگرانی‌های فرهنگی که احتمالاً هدف اصلی نویسنده است در واقع از طریق زن داستان بازگو می‌شود. ما این را در دغدغه‌های زن و شخصیت پردازی‌های داستان می‌بینیم، توصیف زن از شهرش،

انتظارات او از شهر آرمانی اش، توصیف رفتارهای مردم جامعه خصوصا مردان، کشمکش هایش با علا شوهرش که به او به عنوان یکی از مسئولان شهری نقدهای جدی دارد.

اکوفمینیسم و کنشگری لیا

در جایی از داستان اکوفمینیسم به چشم می خورد که حاکی از کنشگری زن داستان است. آنجا که لیا قصد دارد از طریق بازی بچه ها با هم همسایه ها را دور هم جمع کند. او طرح هایش را اینطور برای زن همسایه می گوید که: "من فکر کردم اینکار شروعی می شود برای کارهای جمعی دیگر مثلا جمع آوری کاغذهای باطله، مثلا توی همین حیاط بچه ها یاد بگیرند چگونه می شود کاغذ باطله را خمیر کرد و ازش مقوا ساخت یا حتی جمع آوری درست زباله های خشک. همه قرار بگذارند یک روز خاص زباله های خشکشان را پایین بیاورند و مستقیم بدهیمشان یا حتی بفروشیمشان به بازیافت..." (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۱۵۱) لیا برای محله اش، برای شهرش دغدغه های محیط زیستی دارد و می خواهد به فرزندش، فرزندان بقیه و حتی همسایه ها آموزش دهد. اکوفمینیسم هم مربوط به زنانی است که اصلی ترین اعضای جلوگیری از خطرات محیط زیستی شدند. اکوفمینیسم یا فمینیسم بومگرا جنبشی عملگرا و دانشگاهی است که به بررسی منتقدانه رابطه میان چیرگی طبیعت و بهره جویی از زنان می پردازد. برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ فمینیست فرانسوی، فرانسوا دالبون واژه اکوفمینیسم را به کاربرد؛ اتفاقی که سومین موج فمینیسم نیز شناخته می شود (پارساپور، ۱۳۹۲: ۷۸) آنها استدلال می کنند که زنان آسیب بیشتری از آلودگی محیط زیست می بینند و پیوند خاص تری با طبیعت دارند و وظیفه‌ی آنها است که از طبیعت دفاع کنند. بین نابرابری جنسی و چیرگی بر طبیعت ارتباط می بینند یعنی دست اندازی مردان به زمین و به تاراج بردن منابع آن را با رفتارشان با زنان همانند می کنند. اکوفمینیسم نظریه ای است که به تدریج از حوزه های مختلف فعالیتهای فمینیستی سر برآورده است، مثلا از جنبشهای ضد هسته ای، محیط زیستی و آزادی حیوانات. (Garrd,1993: 1).

توصیف راوی از محل زندگی کودکی اش (نشستن پای بید مجنون در حیاط)، خانه‌ی مادر بزرگش و محیط اطراف خصوصا درختان "زنده بودن یعنی متصل بودن به مادر طبیعت. هر چیزی که به مادر طبیعت متصل باشد زنده است. درخت تکان نمی خورد اما زنده اند چون

ریشه در خاک دارد" (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۵۲)، توصیف لیا از روستای همسرش، رفتنش با کوه همراه فرزند، و اشاره به اینکه "قدیم تر ها گاهی آویشن و کاکوتی هم می‌کنندیم که حالا فکر می‌کنم کردن آویشن دست درازی به طبیعت است" (همان: ۴۹) نقش طبیعت و اهمیتش در زندگی زن کاملاً آشکار است.

سکوت/ سخن گفتن

سخن گفتن در نظر فمینیست‌ها بسیار مهم است. سیکسو در این مورد می‌گوید "هر زنی عذاب پیش روی جمع ایستادن و سخن گفتن را می‌شناسد. ضربان قلبش افزایش می‌یابد و گاهی کلمات به کل فراموش می‌شوند، زمینه بحث و زبان می‌گریزند و از همین روی است که سخن گفتن زن حتی لب‌گشودنش در جمع فتحی مقهورانه است. تمردی عظیم است چرا که با فرض همین تمرد سخنانش به تقرب همواره بر گوش‌های مردانه ناشنوایی می‌نشیند که تنها قادر به تمییز زبانی هستند که مردانه سخن بگوید" (Sellers, 1994:88).

در مهمانی شغلی شهرداری اتفاقی سبب می‌شود که لیا سخنرانی کند و از عقاید و افکارش صراحتاً صحبت کند. صحبت‌هایی خلاف انتظار و متفاوت از کلیشه‌های همیشگی. او در این سخنرانی زنی آزاد است که خود را از کلیشه‌های معانی عده‌ای نجات داده و از مفهوم شهر آرمانی صحبت می‌کند و دیگران را هرچند برای لحظاتی تحت تأثیر قرار می‌دهد. آیه‌ای هم از قرآن هم می‌آورد که این نشان از هوشمندی و آگاهی او دارد که مورد استقبال مدیران هم قرار می‌گیرد البته همانطور که داستان آمده برای استفاده یا به تعبیری سواستفاده از آن در تبلیغات محیطی شهری! لیا تفاوت خود را با بقیه می‌داند بعد از سخنرانی خود را اینگونه توصیف می‌کند: "من وصله‌ای ناجور بودم روی پیرهن این مهمانی" (امیرخانی، ۱۳۹۶: ۹۸). اما پس از آن وارد مرحله‌ی بزرگتری می‌شود. شهردار او را متعهد، غیور و صریح می‌بیند و ماموریتی به او می‌دهد. این سخنرانی به نوعی هم تقابل زن و مرد را به پیش می‌کشد، زن در برابر مرد به رخ کشیده می‌شود و هم تقابل مرد و زن در این قسمت خنثی می‌شود. دریدا زبان مرد سالار را با نرینه سخن محوری نفی می‌کند. زبان گذشته مرکز‌گرایی مردانه دارد و دریدا معناهای پابرجای تقابل‌ها از جمله تقابل زن و مرد را از هم می‌پاشد (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۲۶۷).

در واقع همانطوری که هلن سیکسو می گوید گفتار زن حتی وقتی نظری یا سیاسی است هرگز ساده، خطی یا کلی و ابژکتیو نیست. او روایتش را در دل تاریخ می نهد.

در مقابل شوهرش حرفی برای گفتن ندارد حتی ابتدا از سخنان همسر ناراحت می شود. همانطور که در متن آمده کسی جز ایلیا پسرش پس از ایراد سخنرانی برایش دست نم یزد اما همانها پس از اینکه می بینند شهردار استقبال کرد او را تایید می کنند. و همسرش هم خوشحال می شود. در توصیف مرد دیگر داستان یعنی فرزند هم اینطور آمده است که ادبیات درهم برهم دارد و کلمات را اشتباه ادا می کند.

عقل/احساس

در ادامه‌ی این عقیده که مردان دارای ویژگی‌های مثبت و در مقابل زنان منفی هستند. مسئله دیگر عقل و منطق در مقابل احساس و بی منطقی است. در این داستان شوهر سنت گرا و غیر منطقی نشان داده شده است مثلاً او تصور می کند که اگر در سفر با ماشین کروک عکس بگیرند، موقعیت شغلی به خطر می افتد یا مخالف خریدن ماشین سان روف دار است. و استدلالش این است که بچه‌های اداره عمدتاً پراید دارند چون موقعیت اداری اهمیت دارد. شوهر فردی است گرفتار سنت برای همین اکثراً واکنشش نسبت به مسائل غیر منطقی است. وقتی زن از روی تاب زمین می خورد اولین واکنشش اشاره اش به پوشاندن موی سر جلوی محمد زائر است. یا تلفن همسر را جواب نم ی دهد اما وقتی پیامک برداشت از حساب بانکی را می بیند تماس می گیرد. توصیف ظاهران مدیران و همسران شان در مهمانی خانوادگی هم نشان از همین سنت زدگی است که چگونه ظاهر افراد راه بررسی تدین خانواده هاست.

نتیجه گیری

کاراکتر لیا در رمان رهش به دنبال بیان اندیشه‌های اعتراض آمیز در مورد وضعیت زنان جامعه نیست بلکه با بررسی دقیق زوایای شخصیتش در داستان دیدیم که در پی واژگون سازی تقابل‌های دوگانه و احتمالاً معیارهای جامعه مردسالار بوده است به نحوی که دیدیم در این واژگون سازی زن از وضعیت انفعال، کنش پذیری، ضعف، ترس و تسلیم خارج است و با زنی فعال، کنشگر، شجاع، جسور در سخن گفتن، اعمال و رفتار روبرو هستیم که در سویه

منفی تقابل های دوتایی ذکر شده قرار ندارد. نه زن دست کم گرفته شده است نه ارزش هایش به عنوان زن و مادر نادیده گرفته شده است. حتی بارها شاهد بودیم که زن اصل و مرد دیگری قرار گرفته است.

ما رویدادهای داستان را از طریق چشمان زن دیدیم و با او در داستان قدم زدیم. زنی که خوانندگان را درگیر مسائل مهم (نگرانی برای شهر) و مثل خودش دغدغه مند می کند. متن طوری نوشته شده است که خوانندگان چه زن و چه مرد با او همدردی می کنند خصوصا اگر زن ستیز نباشند و در کنارش متعهد هم باشند با لحظات زن همراه می شوند.

نویسنده نگرانی های یک زن را ترسیم می کند گاهی می خواهد بگوید زن بودن سخت است اما هرگز او را تضعیف نمی کند گویی می خواهد تمام زنان جامعه اش همانند لیا باهوش، صریح، آگاه و هنگام درد و رنج، قوی و در پی گرفتن حق باشند. او با انتخاب زبان زنانه و خارج شدن از تیررس زبان مردانه خواسته است که از نظام قدرت سرپیچی کند و تجربیات زنانه، امور خانوادگی، احساسات زنانه و مادری را در متن به وجود بیاورد.

رضا امیرخانی تلاش کرده است تا نقش های جنسیتی موجود در ذهن ما را پاک و از مرزهای جنسیتی عبور کند و با ایجاد کاراکتر مثبت، تصویری مناسب از زن امروزی به دست دهد و طوری بنویسد که محترمانه و و پیش رونده باشد اما از دیدگاهی کم و بیش وفادار به سنت های اسلامی در لایه های درونی داستان، شخصیت مقابل زن یعنی شوهر که نماینده ای افراد خشک مذهب، ریاکار و در پایان بی وفا محسوب می شود چهره ای قابل بخشش تصویر می شود و اینطور به نظر می رسد که زن با وجود تردیدهایی نسبت به تعهد مرد دلش می خواهد به زندگی برگردد و حتی گاهی با وجود رهایی از افکار پوسیده و کهنه، رگه هایی از اسارت در گفتمان غالب مردسالاری در او دیده می شود، این است که با وجود فضای سرد عاطفی، خود را وابسته به شوهر می داند و نگران است که برایش به اندازه کافی زیبا نباشد.

منابع

- امیرخانی، رضا، ۱۳۹۶، رهش، تهران، نشر افق. چاپ چهاردهم.
- ایگلتون، تری، ۱۳۸۰، پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
- برسler، چارلز، ۱۳۸۶، درآمدی بر نظریه ها و روش های نقد ادبی، ترجمه مصطفی عابدینی فرد، تهران، نیلوفر.
- پارساپور، زهرا، ۱۳۹۲ الف، نقد بومگرا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تسلیمی، علی، ۱۳۹۰، نقد ادبی، نظریه های ادبی و کاربرد آن در ادبیات فارسی، تهران، کتاب آمه، چاپ دوم.
- راغب، نبیل، ۲۰۰۳، موسوعه النظریات الأدبیه، الشرکه المصریه للنشر-لونجمن، بیروت، لبنان.
- دوبوآر، سیمون، ۱۳۹۷، جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران، توس، چاپ دوازدهم.
- زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، درآمدی بر فمینیسم، ترجمه، تحلیل و نقد مجموعه دایره المعارف روتلیج، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، چاپ اول.
- سیکسو، هلن، ۱۳۸۲، خنده مدوسا، ترجمه محمدرضا فرزاد، فصل زنان، تهران، توسعه.
- محمدی، اویس و همکاران، ۱۳۹۲، «نقد فمینیستی داستان کوتاه مردی در کوچه از کتاب چشمانت سرنوشت منند از غاده السمان»، مجله زبان و ادبیات عرب، شماره ۸، ۸۵-۱۱۴.
- مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، تهران، فکر روز.
- وینسنت، اندرو، ۱۳۷۸، ایدئولوژی های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، فقهوس.
- یزدنجو، پیام، ۱۳۸۶، به سوی پسامدرن، تهران، نشر مرکز.

M.H.Abrams: 1999, *A Glossary of Literary Terms*, Heinle Publication, 7th ed.

Gaard, Greta: 1993, *Living Interconnections with Animals and Nature*, In *Ecofeminism: Women, Animals, Nature* Ed, Philadelphia, Temple University Press.

Guddon, J.A: 1999, *A Dictionary of Literary Terms*, Fourth Edition, London, Penguin Books.

Irvine, Martin: 2004, *Derrida/Deconstruction: Seminar Notes*:
<http://www.georgetown>

Selers, susan: 1994, *the Helen cixou Reader*, london, Routledge.

An analysis of the lia,s character in the "rahesh" novel based on feminism approach

